

اندیشه حسینی- مهدوی و نقش آن در تفکر شیعه از منظر اندیشمندان غربی

زهیر دهقانی آرانی

zdarani@yahoo.com

اندیشه مهدویت در اسلام -و به ویژه روایت شیعی آن- به دلایل گوناگونی مورد توجه و بررسی بسیاری اندیشمندان غربی^۱ قرار گرفته است. فارغ از هدف این متفکران از بررسی و اظهار نظر در این موضوع، مباحث مطرح شده از سوی این افراد حاوی نکات خاص و برجسته ای است که قابل تامل و دقت است چرا که نوع نگاه غرب و اندیشمندان آن را به مفاهیم اسلامی و شیعی نمایان می سازد.

یکی از مباحثی که در این باره در ذیل مقالات متعدد نویسندگان غربی نمود دارد، نقش قیام امام حسین ع و حادثه کربلا در شکل گیری و هدف دهی به اندیشه مهدویت نزد شیعه است. اکثر این پژوهشگران به ارتباط حرکت امام حسین ع بر علیه ظلم حاکمان و در نتیجه نقش شهادت او و یاران و همراهانش در پایه گذاری اولیه مفهوم مهدویت در سیر تکاملی اندیشه شیعی مورد اذعان قرار داده اند و حتی انتقام گیری مهدی ع از خون شهید کربلا را از جمله اهداف مهم قیام ایشان دانسته اند. از آنجا که دقت در نوشته های این اندیشمندان هم ما را در دریافت نوع نگاه ایشان به این دو مفهوم بنیادین راهنمایی می کند و هم می تواند به نوعی ما را از اشکالات خود در طرح این مباحث آگاه کند، این نوشتار تنظیم شده است. به این منظور ارتباط این دو مفهوم در نگاه چند اندیشمند و نویسنده غربی که عمدتاً این مطالب را در همایشها و مجلات معتبر مطرح نموده اند، مورد بررسی قرار می گیرد.

۱) مهدویت و تاثیر آن بر بیداری اسلامی

جفری هالورسون و استیون کرمن در مقاله ای با نام "ایران و مصر: یک روایت از دو داستان"^۲ به بررسی تفاوت های انقلاب مصر و ایران می پردازند و در خلال این بررسی به پیش زمینه های اعتقادی مردم این دو کشور اشاره می نمایند. این دو محقق دو اندیشه "مهدویت" و "کربلا" را به عنوان دو برگ برنده اندیشه شیعی و باعث موفقیت انقلاب ایران معرفی می کنند. ایشان در تبیین نقش اندیشه اول می نویسند:

روحیه انقلابی شیعه برپایه اندیشه بنیادین مهدویت شکل گرفته است و این دیدگاه است که انتظار طولانی مدت و بازگشت نهایی دوازدهمین امام شیعه برای شکل دادن عصر جدید را تبیین می کند. شیعه به خلاف اهل سنت، حکومت دیگران را نامشروع می داند و تنها به حسب ضرورت حکومت فقیهان آشنا به احکام الهی را می پذیرد. اگرچه اندیشه مهدویت در دیدگاه اهل سنت هم وجود دارد ولی اهمیتی کمتر و اختلافات اساسی با دیدگاه شیعه دارد.

کربلا و قیام امام حسین ع دومین موردی است که مورد توجه این دو نویسنده قرار گرفته است. ایشان با ذکر دیدگاه شیعه در مورد قیام و شهادت امام حسین ع و تاثیر شگرف آن بر نپذیرفتن حکومت ظالمان می نویسند: این حادثه موجب ایجاد اندیشه بنیادین در شیعه گردید که مرگ بهتر از زندگی تحت حکومت ستمگران و قدرتهای کافر است. ... این اندیشه در طول تاریخ همراه با شیعه بوده و چنین عاملی باعث شده که حکومت ایران کشورهایمانند اسرائیل و امریکا و حتی برخی کشورهای همسایه خود را در نقش یزید دانسته و با آنها مقابله نماید. در طرف مقابل جامعه سنی، حادثه عاشورا را تنها حادثه ای تراژدیک و سوزآور که در آن نوه پیامبر اسلام کشته شده می بینند و نه حادثه ای تاثیرگذار در عرصه سیاست. در آخر این دو محقق نتیجه می گیرند که ماهیت انقلاب مصر با انقلاب شیعی ایران با وجود برخی شباهتها، تفاوتهای بنیادین دارند و نباید از آنها غافل ماند.

۲) بنیان اندیشه قیام حسینی و مهدوی در سیاست مذهبی شیعه نویسنده دیگری با نام یهزکل لاندائو در مقاله ای با نام "مهدویت در شیعه و مسیحانگرای در یهودیت، ترکیب سیاست و دیانت"^۳ که در سمینار هارتفورد ارائه داده است، به نقش تفکر عاشورا و شهادت امام حسین ع در ارائه و تکمیل دیدگاه مهدویت نزد شیعه اشاره می کند. بخشی از کلام او که متضمن این کارکرد است، در زیر بیان می شود:

آخرین پیامبر-محمد- و امامان پس از او، آمدن مهدی و صبر و انتظار در جامعه را در روایات گوشزد کردند. بدون شک در نظر ما، هم امامان و هم پیروان آنها انتظار آینده ای پیروز برای امامی را می کشیدند که در حرکتی که حسین در آن شکست خورده بود، موفق می شود و قدرت را برای خود و جامعه اش بدست می آورد. انتظارات چنینی می توانست بسیار خطرناک باشد و در نتیجه امامان باید این امید را بدون برافروختن تعصب در پیروان خود و ایجاد انقلابهای مسلحانه زنده نگه می داشتند. از این رو مکتب فکری ماورائی و کلامی مهدی در طول زمان شکل گرفت. تولد، غیبت و بازگشت او فراتر از دانش هر انسان معرفی شد و حتی برای پیروان امامان، اندیشیدن در این امور حرام و غیر مشروع بود و نه تنها نام او مخفی بود، بلکه برای اشاره به وی از القابی مانند القائم، حجت آل محمد، صاحب الزمان و البته مهدی استفاده می شد.

شیعه معتقد است مهدی می آید تا ماموریت حسین -شهید بزرگ کربلا- را تکمیل کند و بر اساس این اعتقاد رایج، او در یکی از روزهای عاشورا -دهمین روز از محرم (اولین ماه در سال قمری)- که مصادف با کشته شدن حسین بن علی است، ظهور می کند. او در مکه -مقدس ترین شهر اسلامی- پدیدار می شود ولی حکومت خود را در کوفه -جایی که علی کشته و دفن شده و در نزدیکی کربلا و حرم حسین است- بنا می گذارد.

این نویسنده به عقیده شیعه در مورد رجعت امام حسین ع در آخر الزمان نیز اشاراتی می کند و می نویسد:

دیانت شیعی نمی تواند آخرالزمانی بدون پیامبر، علی و دو فرزندش -حسن و حسین- بپذیرد و براین اساس بازگشت و رجعت حسین برای انتقام خون خود از همان آغاز وعده داده شده است. در نتیجه مهدی و حسین دو نماد و الگوی همگام با یکدیگر، در نمایش پایانی جهان در منابع شیعی معرفی شده اند که در بسیاری از آنها پیامبران و فرشتگان دیگر نیز همراه مهدی هستند. "[او] برای انتقامجویی و ثنیا با نقشی مسیحاگونه از جانب پروردگار می آید تا عدل و انصاف را در زمین برقرار سازد."... [بنابراین] نزد شیعه ابعاد عبادی و سیاسی مهدویت به صورت جدایی ناپذیری درهم آمیخته است. تمامی عالم وجود، با حسین در مرکز آن به عنوان مفهوم مقدس "عبد فدا شده" با نمادگرایی فراتاریخی که درد و رنج اجتماعی را به پیروزی رهایی بخش تبدیل ساخته است.

وی در ادامه به نقش این تفکرات و باورها در انقلاب اسلامی ایران و نیز شکل گیری حزب الله لبنان می پردازد که در جای خود قابل تامل و دقت است.^۵

۳) اندیشه مهدویت و نقش آن در قدرت گرفتن ملل شیعی

در مقاله دیگری^۶ که دکتر تیموتی فورنیش در ژانویه ۲۰۱۱ برای موسسه اینگما^۷ -به هدف بررسی اهداف ایران از هسته ای شدن و نقش اعتقاد به مهدویت در این زمینه- تهیه کرده است، به طور تفصیلی به بحث مهدویت و نگاه دو طایفه شیعه و اهل سنت به آن پرداخته است. جالب آن است که در این مقاله بسیاری اطلاعات دقیق علمی در موضوع مهدویت - مانند احادیث خاص پیامبر در مورد مهدی ع، نظر ابن خلدون در این باب، علائم ظهور مانند دجال و سفیانی و ...- بیان گردیده که توجه پژوهشگران غرب را به این مقوله نشان می دهد.

نویسنده در بخشی از این مقاله به دیدگاه شیعه در مورد امامت و نیز حادثه غم انگیز کربلا و نقش آن در شکل گیری تفکر شیعی می پردازد و جالب آن است که اعتقاد شیعیان به وجود امام دوازدهم و فرزند برای امام حسن عسکری ع را از ابداعات ابوسهل نوبختی و برای حفظ جامعه شیعی می شمارد. پس از آن وی به نقش این باور و اعتقاد به غیبت و ظهور او در جامعه شیعی و نیز قیامهای برخاسته از این اعتقاد اشاره می کند و اعتقاد به مهدویت را به عنوان قدرت و عنصر سیاسی و مذهبی بسیار مهمی در طول تاریخ می داند. نکته بسیار قابل توجه در کلام این نویسنده آن است که قیامهای برخاسته از این تفکر در اهل سنت را بسیار بیشتر از جامعه شیعی می داند که دو دلیل بر این مساله می شمارد: اول آنکه اهل سنت فاقد ساختار "مرجعیت" -آنگونه که در شیعه دوازده امامی است- می باشد که این ساختار شیوه بیان و استنباط احکام را در دو مذهب متفاوت کرده است و دوم آنکه شیعه فرد خاصی با ویژگیهای مشخص را به عنوان مهدی می شناسد حال آنکه جامعه سنی چنین نیست و هرکس ممکن است خود را مهدی و دارای وظیفه الهی برای نجات بشر بشمارد. (چنانکه این اعتقاد در مورد افرادی مانند اسامه بن لادن وجود داشته است)

در ادامه نویسنده به نقش این اندیشه بر جامعه شیعی ایران در دست یابی به قدرت هسته ای می پردازد که به دلیل عدم ارتباط با موضوع این نوشتار، از ذکر آن خودداری می شود.^۸

۴) بازگشت مهدویت سیاسی

در مقاله دیگری با عنوان "بازگشت مهدی گرایی سیاسی"^۹ جین پیری فیلیو -محقق فرانسوی- به نقش اساسی اعتقاد به مهدی ع در فرقه ها و حرکت های مختلف شیعه می پردازد. در بخشی از مقاله، نویسنده به بررسی دیدگاه شیخ مفید به عنوان یکی از بزرگترین عالمان شیعه در رابطه با مهدویت می پردازد. او می نویسد:

شیخ دقیقا زمان انتهای غیبت را نمی دانست ولی به روایاتی که اشاره به ظهور مهدی در یکی از روزهای عاشورای سال قمری داشتند اعتماد داشت. باید توجه داشت که امام حسین فرزند علی در سال ۶۸۰ در دهمین روز محرم به شهادت رسیده بود که در این روز جوامع شیعی به سوگواری می پردازند.

نویسنده این مقاله در ادامه به انقلاب اسلامی ایران هم اشاراتی می نماید و نقش امام خمینی در ارائه نظریه ولایت فقیه به عنوان نظریه ای برای الگو سازی برای حکومت با پشتوانه اندیشه مهدویت را گوشزد می کند.^{۱۰}

۵) مسیحاگرایی و نقش آن در انقلاب های شیعی

آخرین مقاله که در اینجا مورد بررسی قرار می گیرد، مقاله ای با نام "مسیحا گرایی در هلال شیعی"^{۱۱} است که توسط دیوید کوک در آوریل ۲۰۱۱ در مجله موسسه آمریکایی هادسون که عمدتا به تحقیقات در مورد اسلام و کشورهای اسلامی می پردازد^{۱۲}، نوشته شده است. در این مقاله نویسنده به نقش اندیشه مسیحاگرایی در انقلاب های کشورهای اسلامی و به ویژه کشورهای که شیعیان در آنها حضور موثر دارند، می پردازد. در قسمتی از این مقاله آمده است:

در میان همه رخداد های دهه هفتاد میلادی، انقلاب اسلامی در ایران به عنوان مهمترین نمایش مسیحاگرایی معاصر قابل دقت است... اعتقاد رایج چنین است که انقلاب ایران به خودی خود رویدادی آخرالزمانی بوده است که در سال ۱۴۰۰ هجری صورت گرفته است و خمینی به طرز ماهرانه ای از احساسات منتظرانه مردم برای بسیج علیه شاه استفاده برده است. به عنوان مثال او انقلاب را به عنوان نمادی از مبارزه علیه نیرو های شیطانی یزید (شاه) توسط نیرو های الهی حسین (انقلابیون ایران) شکل داد. در نتیجه او در ذهن بسیاری از مردم نبرد کربلا را در آخرالزمان با استعاره ای مسیحایی به نمایش گذاشت. اگرچه خمینی مراقب بود هیچگاه خود را به صراحت به عنوان امام دوازدهم معرفی نکند، ولی مدعی عناوینی افتخارآمیز مانند "امام خمینی" برای خود بود که هم عنوان امام دوازدهم را تداعی می کرد و هم پیروان وی از نمادها و ادبیات مسیحایی و مقدس برای شخصیت رهبر انقلابی خود استفاده می کردند.

وی در ادامه به الهام گیری حزب الله لبنان از اندیشه حسینی و مهدوی نیز می پردازد و چنین می نویسد:

در حالی که حزب الله معمولا از معانی استعاره ای که در روایات شیعه آمده، استفاده می کرد -به عنوان مثال حسین شهید اغلب توسط حزب الله به عنوان مدل انقلابی برای شبیه سازی حرکت خود مورد

استفاده قرار می گرفت- نظریه پردازان این جنبش ابتدا تاکید کمتری بر الهام گیری از باور به مهدی داشتند تا آنکه برخی کتابهای چاپ شده در بیروت و نیز جنگ حزب الله با اسرائیل باعث ورود این ادبیات آخرالزمانی به اندیشه های این جنبش شد.

نتیجه گیری

اگرچه بسیاری گفته های این نویسندگان سهوا- به دلیل عدم آشنایی کامل با اندیشه های شیعی- و یا عمدا- به علت دید منفی آنها به شیعیان و انقلاب اسلامی- خلاف واقع و موزیانه است، ولی تاکید غالب این نویسندگان و اندیشمندان بر نقش مهم این دو تفکر- یکی قیام حسینی و دیگری انقلاب مهدوی- بر حرکتها و باورهای جامعه شیعی نشان از تاثیر غیر قابل انکار این عناصر نزد شیعه دارد. در نتیجه شیعه باید مراقب باشد این تفکرات را به نحو صحیح نگه داشته و بارور سازد و از سوی دیگر مراقب انحرافات و رخنه هایی که توسط دوستان نادان و دشمنان دانا در این عناصر بنیادین ممکن است به وجود بیاید، باشد.

^۱ - منظور از غرب صرف کشورهای اروپایی و آمریکایی نیست بلکه هرکسی را که آبشخور اندیشه او مفاهیم و بنیانهای فکری غرب هست، می توان اندیشمند غربی دانست.

^۲ - Jeffry R. Halverson & Steven R. Corman, "Egypt and Iran, A tale of two narratives", (February 21, 2011), <http://comops.org/journal/2011/02/21/egypt-and-iran-a-tale-of-two-narratives/>

^۳ - Yehezkel Landau, "Shi'ite Mahdism and Jewish Messianism: The Ambivalent Mingling of Piety and Politics", Hartford Seminary

^۴ - برخی عبارات داخل گیومه که در مقاله آمده از منبع زیر برداشته شده است:

Mahmoud Ayoub, "Redemptive Suffering in Islam: A Study of the Devotional Aspects of 'Ashura in Twelver Shi'ism", The Hague: Mouton Publishers, 1978, p. 2۲7.

^۵ - <http://abrahamicfamilyreunion.org/shiite-mahdism-and-jewish-messianism-the-ambivalent-mingling-of-piety-and-politics>

^۶ - Dr. Timothy R. Furnish, "A Western View on Iran's WMD Goal: Nuclearizing the Eschaton, or Pre-Stocking the Mahdi's Arsenal?", INEGMA Special Report No. 12, January 2011

^۷ - INEGMA = Institute for Near East & Gulf Military Analysis

^۸ - مقاله فوق از آدرس زیر قابل بارگزاری است:

http://www.inegma.com/reports/Special_Report12/Special%20Report%2012.pdf

^۹ - Jean-Pierre Filiu, "The Return of Political Mahdism", (May 2011), Hudson Institute magazine

^{۱۰} - این مقاله در آدرس زیر قابل دستیابی است:

<http://www.currenttrends.org/research/detail/the-return-of-political-mahdism>

^{۱۱} - David Cook, "Messianism in the Shiite Crescent", April 08, 2011,

<http://www.currenttrends.org/research/detail/messianism-in-the-shiite-crescent>

^{۱۲} - برای آشنایی بیشتر با اهداف این موسسه می توانید به آدرس اینترنتی زیر مراجعه کنید:

<http://www.currenttrends.org/about/>